موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

اشکال ششم ابومریم اعظمی بر حدیث پانزدهم

در جلسه قبل اشکال ششم ابومریم اعظمی را مطرح کردیم که ناظر به روایت اصلی مورد بحث (روایت پانزدهم) بود. این روایت از حبشی بن جناده از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «علی منی و انا من علی و لایؤدی عنی الا انا او علی». ابومریم اعظمی این حدیث را ضعیف شمرده و وجه آن را این دانسته که ابواسحاق سبیعی که این حدیث را از حبشی بن جناده نقل کرده دو وجه ضعف دارد: یکی اینکه دچار اختلاط در ذهن بوده است و دیگر اینکه مدلس بوده و روایت را به صورت معنعن نقل کرده است. ابومریم می گوید راوی از ابواسحاق سه نفر هستند: یکی نوه اش اسرائیل بن یونس و دیگری قیس بن ربیع است. این دو نفر روایت را بعد از اینکه وی گرفتار اختلاط شده بود از وی نقل کردند. نفر سوم شریک بن عبدالله قاضی است، اما او نیز گرچه قبل از اختلاط از وی روایت نقل کرده اما خودش دچار اختلاط و ضعف حافظه بوده است.

پاسخ

در پاسخ گفته شد

1. مدلس و مختلط بودن ابواسحاق سیبعی مسلم نیست کما اینکه ذهبی در «میزان الاعتدال» و «سیر اعلام النبلاء» اینکه وی دچار اختلاط ذهنی شده را رد کرده، ولی پذیرفته که به خاطر کهولت سن کمی دچار نسیان در حفظ شده است.

2. از ابواسحاق روایاتی نقل شده با اینکه معنعن هستند اما پذیرفته شده است. در ادامه چند نمونه آن بیان می شود:

نمونه اول

حاکم نیشابوری روایتی را نقل کرده که در آن ابواسحاق سبیعی و اسرائیل بن یونس وجود دارد و روایت معنعن است با این حال وی آن را صحیح دانسته است. ذهبی نیز آن را معتبر دانسته است. دو نکته در این حدیث است: یکی اینکه راوی از ابواسحاق، اسرائیل بن یونس است در حالی که ابومریم گفته بود وی در حال اختلاط از وی روایت نقل کرده است و دیگر اینکه روایت به صورت معنعن نقل شده است، با این حال روایت صحیح شمرده شده است.

نمونه دوم

حاکم نیشابوری حدیث دیگری از اسرائیل بن یونس، از ابواسحاق و او از عبدالرحمان بن ابی لیلی از علی (ع) نقل کرده است. حاکم این روایت را صحیح دانسته است.[[1]](#footnote-1) ذهبی نیز صحت آن را پذیرفته و گفته است این روایت مطابق شرط بخاری و مسلم است.[[2]](#footnote-2) در اینجا نیز راوی از ابواسحاق، نوه وی است و این نشان می دهد سخن ابومریم در این باره نادرست اس. ثانیا با اینکه روایت معنعن است با این حال مورد پذیرش قرار گرفته است.

نمونه *سوم*

حاکم نیشابوری در روایت دیگری از ابواسحاق روایتی نقل می کند که همان دو ویژگی روایت قبل را دارا است. یعنی نوه اش از وی ابواسحاق نقل کرده است و نیز این روایت به صورت معنعن آمده است. ذهبی نیز صحت این روایت را تایید کرده و گفته است با این سند، این روایت از نظر بخاری و مسلم نیز پذیرفته می شود. [[3]](#footnote-3)

نمونه چهارم

در روایتی که مربوط به ولادت امام مجتبی (ع) است، ابواسحاق در سند روایت آمده و همان دو ویژگی که در بالا گفته شد در اینجا نیز آمده است، و همان طور که حاکم آن را تایید کرده، ذهبی نیز صحت آن را پذیرفته است.[[4]](#footnote-4)

3. ابومریم گفت شریک قاضی، دچار اختلاط ذهنی بوده است. در مباحث قبل درباره شریک بن عبدالله بحث شد و ثابت شد که طبق موازین حدیث اهل سنت، وی فردی معتبر است. مطلب اضافه اینکه حاکم نیشابوری روایتی از ابواسحاق نقل کرده که راوی آن شریک بن عبدالله است، با این حال وی آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز آن را پذیرفته است. (با اینکه ذهبی سخت گیر است و این روایت در خصوص فضایل امیرالمومنین (ع) است). آن روایت چنین است: «سألت قثم بن العبّاس كيف‏ ورث‏ عليّ‏ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دونكم‏؟ قال: لانّه كان أولنا به لحوقا و أشدّنا به لزوقا»: ابواسحاق می گوید من از قثم بن عباس سوال کردم: چگونه شد که علی (ع) وارث پیامبر شد اما شما نه؟ گفت: زیرا او اولین کسی بود که به پیامبر ملحق شد و از همه ما هم بیشتر با او در ارتباط بود.[[5]](#footnote-5)

نکته دیگر اینکه همین روایت «علی من و انا من علی» را ترمذی از شریک بن عبدالله از حبشی بن جناده نقل کرده و سپس گفته است این حدیث حسن و صحیح است.[[6]](#footnote-6) درباره اصطلاح «حسن صحیح» دو وجه بیان شده است: یکی اینکه مراد این است که این حدیث دو طریق دارد: یک طریق صحیح و طریق دیگر حسن است. دوم اینکه درباره این حدیث دو قول است برخی آن را حسن و برخی صحیح دانسته اند.

همچنین احمد محمد شاکر نیز سند این روایت را که شریک از ابواسحاق نقل کرده، حسن و سند دیگر آن را صحیح دانسته است.[[7]](#footnote-7)

بررسی مدلول روایت

تا اینجا سند این روایت بررسی شد و معلوم شد که از این جهت معتبر است، مضافا بر اینکه شواهد نیز دارد. در ادامه به بررسی مدلول روایت می پردازیم. درباره اینکه معنای «و لایؤدی عنّی الاّ انا او علیّ» چیست چند وجه می تواند گفته شود:

1. معنای حصر دارد به این معنا که هیچ کس شانیت نقل حدیث از پیامبر (ص) را ندارد و این اختصاص به امیرالمومنین (ع) دارد. روشن است که این وجه نادرست است و با واقعیت ها نمی سازد. پیامبر اکرم (ص) در مواردی پیام های را توسط اصحاب خود می فرستادند. نمونه بارز آن مصعب بن عمیر است که قبل از هجرت، پیامبر اکرم (ص) او را به سوی مدینه فرستاد، و دیگری معاذ بن جبل است که بعد از هجرت، از سوی پیامبر (ص) به سوی یمن فرستاده شد. و یا آن حضرت گاه که مطلبی را بیان می کردند، می فرمود: «فلیبلغ الشاهد الغائب».

2. معنای حدیث این است که ادای کامل و ابلاغ تمام عیار و جامع الاطراف، در میان صحابه و آحاد امت اسلامی به امیرالمومنین (ع) اختصاص دارد. تعبیر «لایؤدی الا انا» نیز همین مطلب را بیان می کند، زیرا همه مطالب را که خود حضرت به همه نمی رساند، بلکه دیگران نیز مطالب را می رساندند. پس معنای آن ابلاغ کامل است. این وجه صحیح است و طبق آن معنای روایت این است که آنکه علم کامل و تمام عیار دارد، بعد از من امیرالمومنین (ع) است.

با توجه به آنچه گفته شد اشکالی که ابومریم اعظمی در اینجا گرفته نیز پاسخ داده می شود. وی گفته است این روایت با واقعیات سازگاری ندارد زیرا آن حضرت پیام ها را به دیگران نیز می سپردند[[8]](#footnote-8). گفته شد مراد از این روایت ابلاغ به صورت کامل و تمام عیار است.

اشکال و جواب

ممکن است گفته شود این حصر با آنچه راجع به حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشته که آنها نیز ابلاغشان تمام عیار بوده است در تعارض است.

جواب این اشکال این است که تعبیر روایت راجع به دیگران است که معصوم نبودند. حال اگر این ملاک به ادله دیگر برای فرد دیگری ثابت شود، آنها نیز داخل در حکم حدیث خواهند بود. «الملاک یعمم و یخصص». امیرالمومنین (ع) به ملاک عصمت و دارا بودن علم لدنی، پیام رسان تمام عیار برای پیامبر (ص) بودند. این ملاک در مورد حضرت صدیقه طاهره (س) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز وجود دارد.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 149، ح 4670 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان آدرس، پاورقی [↑](#footnote-ref-2)
3. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 152، ح4680 [↑](#footnote-ref-3)
4. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 180، ح 4773 [↑](#footnote-ref-4)
5. المستدرک، حاکم نیشابوری، [↑](#footnote-ref-5)
6. سنن ترمذی، ج4، ص 474، ح3719 [↑](#footnote-ref-6)
7. المسند، احمد بن حنبل، ج13، ص 394، ح17435 [↑](#footnote-ref-7)
8. الحجج الدامغات، ج1، ص 469 [↑](#footnote-ref-8)